

شماره پنجم

بهمن ماه ۱۳۱۲

سال یکم

دارنده: سروی بسم زری

این مجله ماهی در شماره چاپ می شود

۴۰ ریال

هائی سالانه

۲۰

شش ماهه

در بیرون ایران سالانه ۱۲ شلنگ و ۶ شلنگ ۶ شلنگ

جای اداره: خیابان شاهپور کوچه قابوچی باشی

شماره ۱۳۱۶

مطبوعه مهر

آنچه در این شماره چاپ شده

۱	آقای کسروی	غول‌بگاری
۵	"	تعمین جیب
۱۱	پیمان	آمین تندرستی
۱۷	آقای کسروی	خواهران و ناداران ما
۱۹	آقای ع ف	کراوات و تاریخچه آن
۲۳	آقای کسروی	شمال جنوب شرق مغرب
۲۵	"	گیلاس از اروپا آمده
۲۶	پیمان	کتابها
۲۸	آقای کسروی	اسفهان - اسپهان
۳۰	پیمان	مجله گرامی فکرت
۳۱	آقای کسروی	غلطهای نلزد
کتاب		تاریخ یاخسد - ساله خوزستان

نمایندگان پیمان

آقای ذبیح‌الله خان ناصح	پیرچند
آقای خالقی و کیل رسمی عدلیه	شوریز
آقای میرزا علی خان جواهرالکلامی	اصقهان
آقای میرزا محمود خان کسرابی	مشهد
تجار منطقه یث کلام	وشت

رسیدهای اداره ترد آقایان فرستاده شده کسانی که وجه اشتراک خود را به تهران فرستاده اند در آنجا برداشته رسید رسمی را دریافت کنند.



غول یگاری

- ۲ -

این نکته را باید فراموش کرد که موضوع یگاری از داستان
ایستادگی بازارها که «بحران اقتصادی» نامیده میشود جدایت یگاری
مبوه فزونی ماشین و نهی کار آنهاست و جز با کاستن از فزونی ماشین
چاره نخواهد یافت (۱)

اینکه سیاستگران و سرمایه داران اروپا و موضوع را یکی گرفته
و علت همگی را ایستادگی بازار میدانند برای این ایستادگی بزرگ
رشته علت‌هایی می شمارند و به یگانگی و عدد می دهند که دوزی این
علت‌ها را جمع کرده برای آتای کار تهیه خواهند ساخت چنانکه گفته‌ایم
همه اینها بگرشته گفت‌های موجود است که ارجحی آنها نتوان پنداشت.
زیرا نه یگاری نتیجه ایستادگی بازارهاست و نه ایستادگی بازارها

(۱) مقصود از ماشین در اینجا ماشین‌های برادری که در کارخانه‌ها است.

تبعه آن علما که میخواستند می باشد و نه ذمامداران غرب خوانند
توانست باستانگی بازارها بپاره نمایند آنها همه فریبانی است که
بکاران بچاره داد می شود

این به عقیده امروزی من است که در اینجا می نویسم. باور من
این زمانه که هر چقدر در آلمان و سوئد روز دولت در آمریکا هر روز کار
آمده و هر دو بکاران وعده خوشی می دادند من سخنان امروزی خود
را در نامه گرامی شفیق سرخ یا صفت های دیگری می نوشتم و آشکار
می گفتم که پشت سر آن وعده ها چیزی جز نومیدی نخواهد بود
امروزی بیش که برآستی نتیجه ای بران وعده ها بدست

میسر جده و آمریکا در این یک سال چند طبقه اقتصادی گذشته
که هر کدام جز نقش بر آب در نیامده و بدل می می بینم که خود
آمریکاییان هم بومیهای آشکار میسازند

علت قدیم بدست است هر قدری از هر کجا که بر خاسته از آنجا
باید چاره شود و مگر نه از چاره های دیگری سودی دیده نخواهد شد
در زندگانی آدمیان آزادی کار عامل بسیار بزرگی می باشد و از
دره کند اوست که هر کسی باندازه جرزه خدا دادی خود و بهر آن
تلاش که بکار میرسد از خوشبختی زندگی بهر می باید. ملایم این
آزادی را بهم می دهند و کسانی را از دسترس بکار و خروج ساخته به
کسانی را می دهد که باندازه صفا و هزارها قسمی از کار باید بر دارند
آه چنین آزادی ناپستی - آنان زندگی را بهم زده و دستها و پاندهای
تا بجایی نرسد آید ۲۲

اگر بنگریم خود هر یک زندگانی نبرد است بازی با بد ازاد نبرد

بست همگی بکشان باشد تا بتواند از عهد کثافتش برآید. بهای که
گشتی توپ های صنعت تبر بست آورده و دیگران جز مشت خود را
دیگری نداشته باشد و بدینسان ملت چشم زدن از پای افتاده نابود شود.
این آسودگی که امروز در شرق است و سله های بیکار و ادیان تازه
و فریاد گرسنگی مانند سیل می شود جز در نتیجه آزادی کار نیست. آن
مگر قدری هم که در غرب است و هر کجا ملیونها بیکار راه روی را
بر روی خود بسته دارند و از یاد گرسنگی از هر سوی بلند می باشد
چیز هیوا ماشین نیست.

چنانکه در جای دیگر گفته ایم: «اگر باره کارها جز ماشین
گزارده نیست و یک رشته کار داشت که نیست و ماشین هر دو گزارده
می شود. این هارا باید جز با دست نکرد تا کار برای بیکاران
پیدا شود» (۱)

بگفته خود اروپاییان داستان بیکاری بکوه چنان بسی رسیده
و راه چاره راستین درد را نمی خواهند و از چاره های دیگر هم کاری
نمی کشاید. اینست که دوز بروز مگره کار مالت تر می شود و حتما
می دانند که آبار رشته باز شود تا مگره باز گردد.

فراموش نباید کرد که باین موضوع بیکاران گذشته از دولت
ها و جمعی در گزینو (مجمع اتفاق ملل) نیز علاقه مند است و آنکه
چنانکه در یاد داریم در چهار گذشته در لندن کنفرانس با همگویی تمام
کنفرانس اقتصادی جهان شاید بهات که از ایران نیز نمایندگانی دختند
آید چه نتیجه از آن است آمد جز این که هر کسی سخن گفت و گفتارهای

بجایی میان آمد و پس از نشاء و بر خاسته‌ها را آکنده شداد و هر کسی
به کشور خود باز گشت *

در آن کمرانس تنها سعی که مربوط به موضوع بیکاران و
ایستادگی بازمانده بود و از روی دانش و سرده گفته شد جمله ای بود که
رئیس الوزرای فرانسه به رئیس الوزرای اتریش گفت باین عبارت: «
باید بنده ما بشین باشیم ملکیین باید بنده ما باشد» *

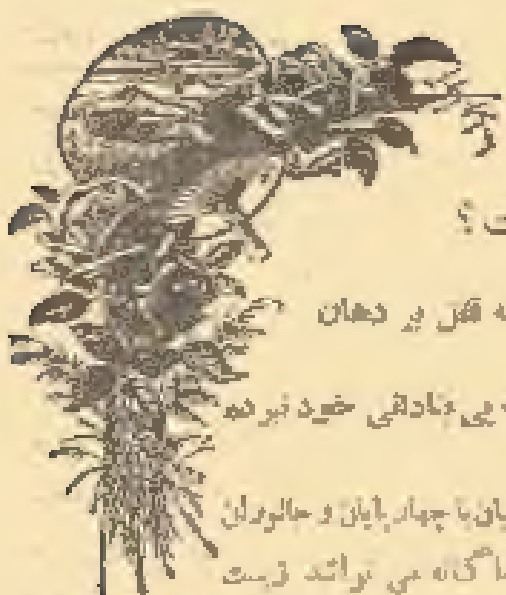
از دیگران به کسی توجه به حال بیکاران داشت و به سخن از روی
اندیشه و خرد دربار ایستادگی بازمانده ها گفتند بلکه چنانکه دانستیم
کسانی از موضوع اقتصاد گذر رفته گمانگوهای سیاسی پیش آوردند
و کمرانس بی آنکه توجهی بدست آوردد بر آکنده گردید *

دردی را که چاره نگرفتند روز بروز در ویرانگر دیده دردمند
را از پای می اندازد. باین درد و کاردی نیز که چاره نمی اندیشند
داشتند دل آگاهی حق دارند که از پایان آن سخت بیعتاد باشد و از این
جاست که در پاریس انگلیس سخن از آن بیان آورده و آن را «قول»
می خوانند و لا دولت چاره آن را میخواهند *

ماتر چنانکه گفته ایم باین نامم که اگر خرمستانی از اروپا
بیش نیافتد و یا کدلا، بر بیکاری چاره یابد بستاند اروپا و آمریکای
سخت تاریکی خواهد داشت *

امروز با همه آشفتنکی که در کله اروپا است برای در بیشتر
مملکت ها در سه اختیار در دست کسانی است که بیکخواه مردمانند و
اگر هم گره از کار باز نمیکند برای بدی بر مردمان نمی خورند
ولی هرگاه بدشته اختیار بدست کسانی افتاد که جز کینه جوی از لوانگران
و ویران کردن جهان آفریدی ندارند خدا می داند که چه روزهای سیاهی
برای قربانان پیش خواهد آمد.

کسروی



○ تمدن چیست ؟

-۳-

در حال عروسی که گل بر دهان
 نادانان خود نهند .
 بدو حال نادانی می نماندنی خود نبرد
 لب از مختار نه نشند .
 یکی از نرفتهای آدمیان با چهار پایان و جانوران
 اینست که جانوران تنها و جداگانه می توانند زیست
 ولی آدمیان باید چنبری هم دست هم زندگی کنند و با آدمی تنهای
 نمی تواند زیست .
 جانوران اگر گردد هم آمده گله می بندند از راه امن است .
 ولی گره آمدن آدمیان بهنوی هم گذشته از امن از دوری نیاز هم هست
 که چون برای زیستن در بابشهای بسیار دارند برای آماده کردن آنها
 باید دست بهم داده باوری از یکدیگر دریغ ندارند
 از اینجاست که آدمیان از آغاز پیدایش خود دست بسته بوده اند
 و با هم زندگی کرده اند . ولی این زندگانی دست به و پهلوی یکدیگر
 نیز برد و گوی می تواند بود . یکی آنکه هر چند نمی با چند خانوادگی
 که با هم می زند تنهایی اند خود در میان و آسایش و رنج خردشان باشد
 و بر روی - و در میان دست های دیگر نکند و با آن از دوری دشمنی راه
 دهند و در دست ای که بدست دیگر چیره گردید مردان را کشته و زنان را
 برده گیر که مللهای ایمن را تاراج نمایند .
 گونه دیگر آنکه دسته ها با هم برادرانه راه روند و در کوه های

خود بر روی سوره و از آن بگذر تا یافته باشی و توانا باشی و توانا باشی
روایت دارد و هر کسی با سوره تلاشی و در پنج خود از زندگی بهره‌مند
گردد در آغاز پیدایش آدمیان آن سوره باعث و نجات و نجات آدمیان
بنیاد داشته است این گفته را از مورخان غربی باید پذیرفت که آدمیان
از آغاز پیدایش خود قرنها در پناه این سوره بوده و خداوند این
کرمی گویه بی از چنان مازده را بگذراند جدا گانه پس می
برساند و با گروههای دیگر دشمنی نموده و هنگام فرستادن بر سر آن
تاجه چنانی و تاجه چنانی بلکه گفتار پیر دروغ بی داشته اند و این بوده که
هر دسته ای علیه آن می و نگرانی بر سر برده و نمی توانست در جایی
ایستاد و یاد خانه و خانه ای بیکر آرد و اینکه لا اگزیر بوده اند که
همیشه آماده کوچ و گریز باشد که هرگاه دشمن چو دستی روی نمود
از جایگاه خود کوچید به پناهگاه دیگری بگریزند

چنانکه نمونه این زندگی‌گویی هرگز هم از جهان برداشته نشده و در سیاه چاهها پیوسته در آب و آوارها فروزان است

پیدا است که اینگونه زندگی میگذشته از سقراط برده به ریاضت و برای گیتی هم جوده زیرا آدمیان که همواره با ترس و بیم می زیسته اند بیاد شهر و آبادی نمی توانسته اند و گشت و کار جز باندازه چاره گریزی نمی پروراندند.

اینست که در هر گوشه حیای خرسند بی ۱ بهارت بهتر بر
انگیزختگی از خدا را برخاسته و دسته های پراکنده را گرد آورده
میان آنان آنها را گرد اند بدینسان که حکمی با هم برادرانه زیسته
در هر کای نه تنها سود و زیان خود بلکه سود و زیان همگان پای تاد
باشد و برای هر کسی سامانی شایسته آید که از آن سامان خود پای
بر روی سنگر آرد

در نتیجه این آیین گزینش آبی در میان دشمنی دراج و گستر
که مانده مردم بوده اند و دست خالی از همه بگریزانشان افتاده و هر
چند دسه و گروهای حای را بر سرگور در آید و هم بعضی ساخته اند
و کم کم دهر یا دما دریا به آید و بادیه به اگر بد
و چون این رودکی ایسی وادیش مردم را در بر داشته و از دهر
دره بر آبی زندگانی کوچ و گریز بیانی بر و بیشتر خود را برای آن
نام جد، گاه می دانسته برخی آنرا «شهر گری» نام داده اند از آن جهت
که باعث پندار و دهر ها بوده و از آن جهت که چسبندگی بیانی حور
در دهر شهر صورت می ست است برخی دیگر هم آنرا «مردمی»
نامیده اند از آن جهت که شبیه مردم جز چسبندگی بیانی در دهر
به می باشد

کلمه سیوانی سیوانی که در

لفظی از «شهر گری» است چنانکه کلمه حای تمدن یا حوضه کرده
در واهی های غربی و فارسی حای از کلمه اروپایی نگار می رود و بعضی
مردم

پس معنی دهر بعضی تمدن یا سیوانی سیوانی «شهر گری» و سیوان
و یا سیوانی سیوانی مردم در دهر و دهر گری و دهر گری یا هم میس است که توان
لا توان چیره باشد و هر کسی می تواند ازاد باشد و هر چه خندانادی و
گوشش و تلاش خود از صلب های جهان بهره بردارد

ست معنی دهر و سیوانی تمدن این معنی است که گروهای
اگر دهر هستند بر دیگران که دهر است و برتری خواهد داشت و این
معنی است که بزرگان و دهران ستایش آور کرده اند

ولی نویسنده گان و مؤلفان اروپا از این معنی گذشته معنی دیگری

[illegible][illegible]

يك مدي سوم ميراني تمدن خدقاردهي دودنده نويان و
سپنگران اروپاست وآن ريدنگاني با او مين و آبرويان و چنه
و داتر و زمان و دورانه و داورنگري و يدي وي و كي و سادات دگر
اوپاينگري امروزي ناهه سكب و ديدهاي آن است كه اكر مروزي و
اشان رسد كي ميتواند دورانه مويان و سانسگران غرب و آفرين
وازي تمدن مير شعلاند و دستخبر تمدن آموزي دست انداري بكشور

آقای براون در لندن

کونستانتین لندن را این به معنی است که شرح دادیم چگونه
 نوکری که لندن را حاکم اروپا و آمریکا می‌شمارند معنی بریم که آن
 کلام معنی این کلام را معنی و دارند ۱۰ اگر مقصود معنی نخست است
 ۱. که گاهواره و کامون آن آب بوده و از اینجا بر زمین های
 دیگر رسیده گون هم این معنی معنی در شهر های شرق پیش از اروپا
 و آمریکا است بلکه اگر راستی را بخواهیم در شرب در به جوش های
 من در به در می آید معنی روز بروز روی گسترش دارند.

در معنی دوم آمده است که در سواحل و
 ۱. در و خواندن پایه اروپا معنی در سواحل و پایه ها
 در اوان و در پستی چاره این است خود نکو کنیم و بی گاری موافق
 که در اروپا بر گیریم بلکه هر نفس و کار های که بر می خاست معنی
 بر کار را در دهد بهر حال آن معانی از آداب بالورر سودمند
 و در است و در آن در معنی دیشم ۱۰

و نگاه در جای که دیش شهر لندن معنی ۱۰
 کسانی اوستای در دشت پیسر که در گار چند هزار سال پیش
 است و پوشش های شکی پادشاهان پستان بران و آن گویهای شکوهر
 هسته بهتر بر نمونه در معنی است را همه کلمات و آلفا پستان
 که در این در دوره اسلامی پرداخته شده شمار نیاید ۱۰ با همین
 معنی دوم معنی سواد و دانش گرفته با به حال آن مردم را معنی شده است
 اما معنی سوم ما کار نداریم که باید بگویند معنی و اختراعات

را از او با هر گریه و کسوف بسیاری از آبها را بر گرفته ایم - در
حیث چو نام آن مدبر و میسرانم ؟ چو نامی که هم صنعت و استخراج
آب از خود اروپایانی که از صنایع هند بگریه بگیرند هم آب را که ایشان
تعدیل می کنند +

بکه گفته ایم که کلمه تمدن را بکار می راند و مدنی
راستین بلکه بیشتر ایشان تو حقی حقی است بدانند بلکه هر مدنی
که خواهد شایسته را اروپا کرده و کرده می خوانند بگوشت کلمه
هایی را بر زبان می آورند بلکه بگری از آبها این کلمه است و این
باید از آن پرسید که کدام معنی کلمه مقصود است ؟ یا چه

در پایان گفتار دوباره می گوئیم معنی درست تمدن که
ما مرعی خوانده می شود بدانسان که شوق دادیم در ایران و دیگر
کشورهای شرقی افروخته از غرب است بسادگی و در جوی
بصیران گمراشته اند که آیا مبنای ایشان بوده و بنگارهای آن مردم
آینده جز آسمان نخواهد بود

در ایران تمدن را اروپا خوانده و بهر حال خودش
بخشش بر جری است. اگر مقصود این از تمدن چیزهای دیگر است آشکار
موسسه و بی برده معنی خود را بگوید

هم آفرید بپیکاری که این نام برین و شرق را خواندی
و دیگران را بهر چه میباید نامد که ما برده از بزرگ کار آن خوانیم
و در وقت و بدی خواهد بود که از بی نام و نهایی خود پشیمان گردند
کفر و

مردم تا دچار دردی شده اند هر آبی از آن ندارند و تا قدرت هسته
یابی از بهاری نمکند

صارت دیگر بهتر مردم ندانند که ساریه هسته دربر امون
آن پراکنده اند و هسته در پی هر کسی میاشد که گریزان
بچسبند ، اگر هم کانی این نکته را نداند راه بر هر شگرذ
سریع باشد

در این باره مردم کاروان را می مانند که در چاه سبکی بره
می مانند و از دره ای و راهی آن قراول آن آگاهی بخورد و اگر هم
آگاهی نماند راه نگهداری خود را از آسیب آن می شناسد چنانکه
بر این کاروان راهنماند و سرپرستی می باید که آن را در راههای
بستر مرده و آن طریق دفاع از خدای و راهی را پیمود و برای
مردم خبر بد زدگی و افساسی می اند که با آن در دوستی باشد
و از آسیب درها این گرفتارند

صارت دیگر قدرتی این نیست که هر رس که پندار شدیم
برد طسیده درمان آوردند و بخواهیم بلکه بچش مهم قدرتی است
که ما خود را از پندارها نگه داشته دچار حمله آن نمانیم و هرگاه
که دچار شدیم باری آنرا کم و بیش شناسند و راه چاره جویی را شناسیم
و این امکانی دارد را هر چه سحر و جادو برنگرد

پس در اسباب و چیز در دست است ؛ یکی طبائیکه که پندارها
در دمی شدنی و توانی و شدنی پندارهای سودمند و برای آور
و بد شگرذین نشانی میسارید و دانستی را بر غیر از آن چاره مان ساده
و آن ...

و دیگرها و خواندن آنها و کار بخش بدشخورهای صده شده است
این دو چیز هم بسته میکند بگر است. باین معنی که باید طبیبانی
بمگذشت و چاپ چنین کتابهایی هست بآورد تا مردم از خواندن آنها
بی قیمت مددستی برآید و هر چه بیشتر بوجه مددست و چون چنین
توجهی پیدا شد تا گریز از این کار بیشتر شود و بعد از آن
و روز بروز حوش و حسش قویتر خواهد کرد.

بهر حال کسانی هم میباشد که مردم را بخواندن این کتابها و بیاموزدن
حکایت دیگران خود را غرض میکنند دیگران بفرمانده کتابهای زبان آورده
کتابهای ناسودمند بر می آید و هر سال که کتابی چاپ میشود
تا آنکه پیش از چاپ شدن چندان بیهوده و مضرتی ندارد که تو گویی برادر
آندازی برای مردم آورده اند ما این کار را درباره کتابهای تدریسی
تمام میدهم.

خوانندگان محترم بفرموده و بپایان میرسد
در هر صورت که در این کتاب
ناسودمند ندانیم بپوشاندی خواهیم شود.

آنکه در میان مقاله جداگانه از کسی که در مردم مدد
که درباره تدریسی آفان اطمینان بپوشاند پذیرفته چاپ خواهیم کرد و
چه در این باره از دست ما برآید در پی خواهیم داشت.

یکی از اطمینان (دکتر نوحه ناسانی) پس از خواندن این شماره یکم
بماند کتابهای خود از جمله دو جلد کتاب بپوشاند بپوشاندی را
که درباره سوزاک و سعالیس تألیف کرده برای ما فرستاده و کاعبدی

۱. از شریک بگردید. اگرچه کتیب در برای شکایت نموده و
 مردی که به او اشاره می‌کنیم بر سر جرم ده طای آه‌تو در آن سرزمین
 و گفته بودیم یک طای داشته‌اند چرا سر جرم ده طای در آن سرزمین
 ۲. کتاب در آن سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین
 در پاسخ این سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین
 در آن سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین
 راه اعلان در آن سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین
 کتاب در آن سرزمین

ما در پاسخ و سرزمین که در آن سرزمین در آن سرزمین
 در آن سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین
 کاری در آن سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین
 آفرین که در آن سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین
 کار دیگر است

۳. در آن سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین
 در آن سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین
 مردم را اگر قتل و سرگرم ساخته بودند در آن سرزمین
 مردم را اگر قتل و سرگرم ساخته بودند در آن سرزمین
 دیگر کارهایی بودند و لازم را پیدا می‌کنند.

۴. در آن سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین
 در آن سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین
 در آن سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین
 در آن سرزمین در آن سرزمین در آن سرزمین

مادران و خواهران ما

۵

در آیین ما بر هر جوان بیست و بیست و یک ساله پس از آنکه بران میگیرند
یک کسی که توان با بردن آن پس که نام در میان نامی و بر
خود گرفته پس بر نشانی بر خیزد.

کسانی برای زنان آزادی میگویند معصود

چيست؟ مگر دهن را در دستار هم؟ یا آنرا بر دهنی شاد و صفا

گر معصود خود سری را در آمیزش با مردان و دهن

در آن دهن در آن دهن در آن دهن

در آن دهن در آن دهن در آن دهن

و این را در دهن مادران و خواهران خود آید و دارد

کسانی هم در دهن در آن دهن در آن دهن

بودن در دهن در دهن در دهن در دهن در دهن

های سبک ویران است. مگر زنان برای آنکه در آن دهن

با این کارها زیاده در آن می

از حمیدی زن در آن است که همسر مردی باشد و دوشا

دوش در راه و بدگی بسایید و خانه نور را پدید آید سپس هم در
جوبی اریس و دختر گردد و از پدر و مادرش نان نسبت از عمر خود
در خانه

ن می بیند و در میانش نشیند و نگرش بر روی
... چو که ... دلان را در مردن یکی ساخته
این مهر آفتاب که هر مردی سر پرستی و بگنجایی زنی و
نگرش گیرد و به دوستی او خواه میاد میاده در آن ...
زیست نماید پس هر مردی که تپ می دید حق زنی را
پایمال کرده و خود سر او را است که او را پست و بی اوج
داسته و شمار مردان از جسد بگیرد و در این ما بر هر جوان
پست و بیچاره است که زن بگیرد مگر کسی که ناتوان را
... است که باید دودمان ما و ننی و درد خود کرده سپس
ریشه بی ...

هر مردمی که با جوان و خواهران خود را گزینی خواسته
دزد دارد که ریشه نایکبازی در میان ایشان کسده شود باید
این آیین را بکار بندد
نکردن شیر

کروات و تاریخچه آن

[illegible]

از اجتنام جنگ شروع کردیم طبعی است همیشه دو دولت هرگاه تمام
و نهایی مایه‌ی آن در جهت تأثیر سلطه سیاسی و نظامی و خاکی خود مودادود
بوده می‌رود این حالت بسیار متزلزل و اکثریت عالم سادی و کلیه نژادگان و
مردمان - سن کردان، طبایل و اذربایکی و بلاد که می‌فرمودند جزو آنست و بعضی
گرفته‌اند - پس تصور که بعضی رسیدن اتحاد پندایش گرفتارانه از این
و بعضی ایجاد آن را برای تمسک افراد (در لفظ کردان هم بسیار که بعضی
نموده‌اند و خود سادی است می‌شود از (سادی) که در فراموشی بعضی جنگ
و یا (کردان) که به‌دستی سادی و یا (کردان) که بعضی حکمهای سادی
است - ظهور جنگ مزبور را هم بعضی و جهاد از در دیار شروع شد
تصور می‌کنم از اینها لفظ و صورت و بعضی لفظ ایجاد آورد بر دسی طبعی
آمده باشد - مثلاً می‌توانیم به عنوانی می‌توانیم به آن که آب سبب کردان
سادی طبعی خود را می‌بینیم - لا محاله جبر و طبیعت است - به
نموده این حالت تاریخی در جهت اتحاد است - چنانکه از طریق سلطنت
جواب می‌رود و اینکه طبع از دیناکی و بعضی آثار برای دولت جنگ و کینه
توزیع بر خفا سلطان آغاز آورده اند تمام است برای طبع شرق و بعضی
خصوصاً نه تنها اتحاد خوبی نبوده بلکه در نظر حسن ملی و وفات کار بسیار
از دو کینگی است و از طریق از آن چون سردرمان و طبع سبب منظور
و به خود ترا بکلی از دست داده خودریک می‌پوشد گفت که سبب و کین می‌رود
به تنها با کینه سلطان ایرانی بلکه به سبب از اروپا نیز هم حصول و کین
چیزی که هر دو می‌شود است عاقل و مصلحت آب و کینه قسمی بقول و مصلحت
حکایت می‌تواند و درجه اول - سلطنتی و نظم می‌رود که در عاقل پاس و سبب
و درجه دوم - دشمن و محترم شناخته و باطن برای سبب - تا آنکه صورتی
بسیار می‌شود که است از شیر و سبب هم از دین در عاقل و علاوه از
آنکه جزو است هم بسیار می‌رود خاصیت میری و فاسد جزو را هم به

است. نموده اند - پس بحاجه و فلاح ملوک و مومنان از شفا نظر اهدا
سپید انوار و راز حرکتی شمع طلیعه طروری و مستحسن است

(ع ط)

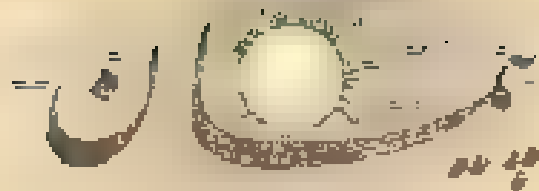
پنهان : چون هر وقت که دولت میدان محرابها جوامع مکن گرامی
را گزافه بیم در این روز ستمی بکندهای بوسه لاجمعی از ایمان و امان
در بزم تازیچه گردان آفتاب بوسه طروری از روایع معروفه در این گرامه
لطیف و بی نتیجه شود او را بدین بوسه که در این پذیرفت اینست که در این بوی
چهاردهم در فرانسه حمله گرامی نام و گرد آید و ۱۹۸۸ را بر رویه بود
اند و این حمله در این با بوسه ای بگردن خود می شد که با بوسه
گردان طروری خفیه داشت و این طروری بوسه بود

چون حال کم کم مردم آن حادثه با قرآن سوارگان گرفته و مردم بی
گرمی بدین راه نام آید بیهوش گرد آید و ۱۹۸۸ را کرد آید و ۱۹۸۸ را
اند پس این در بیهوش گردان و ۱۹۸۸ را گفت اند و این از آن
حادثه که در فرانسه بیهوش گردان و ۱۹۸۸ را گفت اند و این از آن
حادثه که در فرانسه بیهوش گردان و ۱۹۸۸ را گفت اند و این از آن
حادثه که در فرانسه بیهوش گردان و ۱۹۸۸ را گفت اند و این از آن

۱۹۸۸ را گفت اند و این از آن حادثه که در فرانسه بیهوش گردان و ۱۹۸۸ را
گفت اند و این از آن حادثه که در فرانسه بیهوش گردان و ۱۹۸۸ را

۱۹۸۸ را گفت اند و این از آن حادثه که در فرانسه بیهوش گردان و ۱۹۸۸ را

۱۹۸۸ را گفت اند و این از آن حادثه که در فرانسه بیهوش گردان و ۱۹۸۸ را
گفت اند و این از آن حادثه که در فرانسه بیهوش گردان و ۱۹۸۸ را



مجله ادبیات و هنر

۳۰

چون در شماره گذشته بکارش آقای صالح را در نامه * ما * و
* بتو * چاپ کرده در شماره آن گفتم که این دو کلمه باید کتابکی
باشد پس از چاپ آن شماره دانشمندی از خراسان با آوری کرده
که «سا» و «بتو» در خبر میان بر معروف و نه منی حجت آفتاب
نکیر و نه آفتاب که معروف و نه منی در خبر

شیوخ یونس دو کلمه را در شهرهای خود نقل نموده
دوستی بر تلخیر زبان عدوت پایش را در این ادب المحاللا
که انگارگی بدستندی در این خبر در خبر کرده و

برای چاپ
چاپ روی گران مجبزی
مشوق و عرب و خوب و سال
مجله ادبیات و هنر

پس در برهان «سا» را پیدا کردیم که من نویسد «طرح الف و
نای و بلف کشیده مو صمی را گویند از کوه و غیر آن که در آنجا آفتاب
هر گس شاید یا حکمتر برسد. «سا» بر وزن بهار و این به پیش معنی
می آورد.

در حدیثی که در رسیده است می گویند که در
باردگی یکی بود در کلمه سادوئی پیدا و ...
... سمت آفتاب بکبر دیوانه کوه و قو سبب آفتاب بکبر آنها
است و چون در ایران و جاهای که ... بر آن عصر من بسته یا شمالی ...
آن می باشد سمت جنوب آفتاب بکبر است و سمت شمال هر بهنگام در
در آفتاب و در وقت آن آفتاب در بهار و تابستان آفتاب بکبر قس
بر این چاه در کلمه سادوئی و بعضی شمال و جنوب بعضی می شود و چنانکه
این ... بها باشد بلکه ... پیدا می کند

پس برای شمال و جنوب کلمه دیگری میسوی بود ... چنانکه
در زبانهای دیگر که کلمه هاسمی آفتاب بکبر و آفتاب بکبر دارد کلمه
هایی بر برای بعضی شمال و جنوب دارد (۱) این را هم در مقابل
... که در هر دو ... شمال و جنوب ... پیدا
که در این ... شکی ... داشت

پس شعر اوجب المالک به می باشد است و بر آن گذشت از آنکه
خاور را که نام مغرب بوده بعضی مشرق دانسته و بعضی را که نام شمال
... جنوب مغرب ...
... که ...
و جنوب دانسته ... است که او ... در آن ... داشت
... این دو جهت ... نام ... پیدا ...
... که ...

است چنانچه آنها ... است ...
(۱) چنانکه در ... کلمه های ... و ...

ک... ر... است با جوی... را بدان گریه
 مشت این الم... است که نثار و بتو و اگر در پناه کوهی یا دیواری
 منظور بهادر پشمن این سار (یا آفتابگیر) و جوی آن تو (یا آفتابگیر)
 خواهد بود و گریه در طره حنونی یا باغی منظور بهادریم تا جلد نصیب
 وارده شده شمال تو (آفتابگیر) و جوی سار (یا آفتابگیر) شود
 ادیب الممالک حیات با باغی را در نظر گیر...
 گنجه است بهر حال گنجه بهر دوسته اش باستان که یاد کردیم
 گسروی

اصطه‌هان — یا — اصطه‌هان

شهر معروف برای آنکه امروز «اصطه‌هان» می‌تاکندیم این
 کلمه شکی عربی نام آن شهر است در کتابهای یهودی آن را
 «سبهان» نوشته اند و موسی خوری «آسبهان» می‌نامد
 آنچه ما دسته این «سبهان» در کتابهای یهودی که پس
 برین شهر را حیرانده شکله درست کلمه است بلکه طانی که اینجا
 جای یاد کردن آن است چنین کلمه ای را پدید آورده اند اگر
 شکی درست ندی کلمه را حوخته طشیم «اصطه‌هان» یا ویر الف
 یا اذر آست

کتابها

حرا سورت و سبب مناجحه همیشه و یاد آ

من از دو کتابی که در باره آیین زهدی در تفسیرهای پیش

مذکریم اینک کتابی در زمینه ناموسی می برداز

کتاب «چرا» - «وراثه» - «سبب» - «الجه» - «میتوب» - «که در اینجا نام

میریم تألیف دکتر توماس می طبع در صحابه چهار مجلد است

که در دو قسمت یکی در باره سورت و دیگری در باره سبب تألیف و

«که در این کتاب همه کویکی در چهار ادج میارجمت در را

حوراک و سبب دو پتاره پایا کی است که هر کسی باید از شنیدن نام

آی سرمد چوسد مگر هناری و دجاری نویز قسطنطین آی بدد چر کس

و پایا که هر که حور خارش شد سر او است که از حیرت آید پایا

پرویش کند و نامحرم و بزمی را دهن بدهد تازه بیکه نو در سبب چاره

در د حور موفد از آن نایا کی پاک شود

چنانکه آقای دکتر توماس می شرح ده آسب سبب من دو

شده است که گریکه دچار آی می شوند حور پاک شده برناشویی

برخانه حور یگانه یارن آگهی : «بهر آورده سطله که سالی

باید رجوع و ناکام برآید و سبب بشارتی و حقه از سبب و برآیدانی

از ایشان رسد شود که شلی و کور و نک چشم و دهن کج و گنج و

دیوانه و انکوان رجوع کس آمده و همیشه مایه خسوری مودر

حود باشد

آی ادب بر حق از ادبایی که آسب و سبب و سورت و

و چو دیدی آن دوازده مشغول به این بدین راه
 و هر که از آن کسی بدی بوالا اگر از این پنداری
 های سرور از رفتنوی بر به راه سارده در دی نگار و اندیشه است
 خواهم داشت بلکه چه بنگه در جای دیگر حمله این آیه بنگه خود در پی
 نکرده و بسیاری خود را پوشیده مانده بر نگریه و شکرت یگانه
 را اگر قرار میزند و او زندان کور و دل و شک چشم بدید میآورد
 اگر کسی نابودی آید و او بداند که کسی را این جوانی خواهم دانست
 دلی هر که میخواهد از آن سببی این بدید و اما دست آنگاه
 شود و بر این راه بر او آید چه بنگه بدید و خرد و خاندان خود را
 از چهار شوق به شاره های چرخ این بدید خود گشت و کسر موباس
 و بدست آورد و خود را

این مطلب را میسر از گداز بعد از آنکه حدیث را در میان خود
 و از آن دو گداز می آید این حدیث را در میان خود

که مری اینکار بستر در بایستاست دارایی باشد و آن بی عیبی در عید
دشور عینی در بخت اند گیس بپرد و از عید مقصود خو
که باه عینی این کتب و کتب بومعاس می و یکی از آن کتب
نامد که ما در عید مدرسی بلزمه آنها هضم و بخت اولی
چای شد در خانه پیدا باشد که هر دو در کتابی و هر کتابی در چای

خو هم داشت خواندیم که به « پیمان » که قهر رستی بر سر ترقیان
 او برده این یکی از آرزوهای اوست یاری ده بختمند و از دور و
 نزدیک هست بسوی ما دراز دارند از دیگر اعضای « گدس » را در مورد
 و هر که دل به حال مردم میسوزاند همین چشم را داریم و یاری حد
 اسدوار هشتم که در این باره با چه آرزو داریم برودنی خواهیم رسید

نیلاسی از اروپا آمده

از زبانی می‌دست که میوه معروف « گیلان » در میان
 های ماستان چندین معروف میوه پس که از گیتوری بکشوری
 رفته نام خود را بر همراه برده و است که نام آن در زبان زمانه
 یکی است چنانکه در هندی « گیلان » در ترکی عثمانی
 « کرس » در عربی « کور » در اوس « گبراس » در لاتین
 « کراسوس » در فرانسه « krasus » در انگلیسی « Cherry » و در
 آلمانی « kirschen » است

موقتاً غریبان یکی از سرداران قوم باستان آن را از آسیای
 کوچک ایتالیا برده و در اروپا معروف گردیده و بی از آنچه در
 بالا گفتیم باید یاد کرد که با بران و غریبان از راه اروپا آمده و
 شاید چند صد سال پیش باشد که معروف گردیده و ایست که در
 کتابهای دیرین نام آن می‌یابیم

جامه گم نمی افکند

شیرین حبه ها و دُر شادمان که چون روزنامه یا ماه مجری بد شد
مستثنی باگفته میباشی و ترفند بر میسرند و درین ماه مجری حبه ها
بناک و بد میگردند و سرخند از آن آفرید حبه سبب است

در میان این شهرها و حوالیم شام، ملک چنانکه وحده دلت ایم روزنامه
یا سطر یا کتاب را هر آنچه بودند لب سوره و هر چه دلت آید است
ملوحتی مولفیم بود و اگر چه امروزه از یکدیگر جدا و دانه های تنگین و
در آفر بران پل دلت ایم روزی خواهد رسید که بی حلقه های راکتار اید
میگویم آنچه گشتی است و آشکار داریم آنچه را میبینی است

اما کتب ها و ده های مودعه خوانندگم آن هستند که در هر شماره
گشتگر ازین موضوع میدانیم و در این شماره «آنگاه از کلاه ایمنی سخن و بد»
سلف بدون بلا ناله میزنند اوسنی و خود را هم خاموشی و دوازده آن دو
البدن های بگازنی میفرستیم میروند

هر ای ماه حبه ای شد و عبارت «لا شارب الاکله» اوبسته آید می
دانی سرورانی با آنکه آفتابی ماه ندارد و صله ای و در ای ماه هر صله
گزارد، یکی خود صله عازرا را اگر چه در دلت که از دای کفایتی چنانکه در اوسته
مشرقت و هر روزی ماه ایشان را از طراوت پاک شمع می رسم

ما کمال مطالبی آن حبه نظری نداریم و در کماله چنانکه که
مباری از مطالب روز و پند و «آنگاه» حد صد، چنانکه در این سطر خود
میگذرد و دران بود تن غل و جدا میکنیم است که «آنگاه» بر روی علم
و دانش شرفی میاد الله خیال و دیگر میباید گزافی آفریند

چنانکه میباید میباید و حرمیه نامه نگاری تو جدا شای و بر می است و
صبر و کندی که از هراده روز و حواله سوی غرب هستند و حرمیه میباید
روحه و نقل از هر دین هستند و آنکه در این سطر میباید حرمیه از روی
بست میباید و چه را که خود دارند از یکدیگر میباید

قد بداند گفتار بار دیگر هر روزی کفایتی و پشیمانی که در
شاد میفرستیم و یاری حله ایستواریم که شایه های آید بر از روی سخن
سنگ و بیاد انکار خواهد بود

غلطهای نادره

۵

جلد هاد های ماه

مردی و امره یا زن آذری، که گفتم در چند هزار سال پیش به پشته ایران در مدینه ایستاده بود. از جمله چهار خیره از پستان در اروپا شروع کردند. نخست داد که در سالی و عرب ششم داشتند. دوم مارس که دو صورت جای گزیده بودند، سوم باره که در شرق پشته می نشستند. چهارم سگ یا سگ که نام آن را در جای دیگری دیده ایم.

ساختن و نارسان و نودان به سوره شد و مردم در پستان ضلای پوشته می نهاده اند. پشته که نام آلمان در تاریخچه شد و گاه دیده، امینکن اینان اگر چه در پشته ایران، اندیشه ساختن و می خون همیشه بر ایران می کشیدند و جنگهای صدها آلمان، پادشاهان هاد و پارس روی خانه از اینجا آمدند و هم در تاریخچه مانده است.

تقریباً ناهای به سوره امین است. نام، نارس و تا کنون در صدها وجود می رسد که بویایل شروع می کنند و از زبان پستان و ناهای اروپایی مثال ساخته اند.

کابل، باره، و و و و و نام اشکابان و خطی است که در پارس، و جادو، گزیده و امین که اشکابان و پستان می خوانند.

اما جلد و این نام در پشته سنگی پستان و در مردم پانی سنگی دیده می شود و نام اشکابان و سدابیل شکل در همین پشته به گزیده می کشند. هر چند به پستان که در مردم پستان (عراق عجم و آذربایجان) آن را و های و خوانند و مردم پارس آن را و می کشند و زبان اعراب و طبره خوانند می کشند. این شکل آخر شاید در اروپا چون هم شایع بود.



۸۶

چنانکه همه اطلاع داریم از مدتهاست که پست ایران که
تعمیر و آبادی مخصوصا پست ایالتی طهران که در کجه سخت گشتری
اداره ایالتی موزعین بدو اضافه شود سعی بکوش دارند و هر یک با کت باور
باصافه بود ساعت بقیه می رسد. نظر این امر ما نشر بیان را حد
داشتن تهران هم همیشه اداره پست و انکشاف کردیم و از هر جهت از این
کار خود ممنون هستیم.

مال اینجائی چون ممکن است گاهی اجتنابی در کار مأمورین دولتی
بود و سبب را برسانند باشند از اینجهت آقایان مشترکین بر گسترش
و لزومات اطلاع می کنیم که بیدان مرتبه در اول و بالزده هر ماه نشری
بود بلکه عاونا پنجم روز خود تر نشر می باشد که ولایت نیز موقع برسد
از اینجهت هر یک از مشترکین که در موقع خود مجله را دریافت
نکردند خواهشمندیم با القون یا وسیله مکتوب ما را مطلع سازد که هم
جبران فرستادن شماره را بکنیم و هم خبر پاداش پست بدیم که اولیا
فرستاده هم از لیست و به موزعین مطلع بود و در اول انجام مقصود خود که
لطیف است صبر و حیا باشد.

که

موقعی که نشر بیان تصمیم گرفتیم چون مقصود بیان شماره ترویج
مطالب خود بود و قصد اشتیاق داشتیم مخاطب یکساله آن را
بر آورده کردیم چون امیدوار بودیم که در سال اول شماره مشترکین
به هزار نفر خواهند رسید چهار هزار تومان مخاطب بر آورده و آنرا

تا به تمام کربله میران وجه اکثر اشرا چهار تومان قرار دادیم که در واقع خطوط کامل در باره کتابه مشترکین منظور داشته باشیم. این بود که پس از این زمان که قبیله کردها همگرازی و همدلی و اتحاد و محبت کردند و موافقت نمودیم.

این اشرا را به جهت زیاد محبت ما را امیدوار می ساخت که عدد مشترکین در سال اول یعنی از آن میران که در نظر داشتیم خواهد بود و از این جهت زمینه برای صدور اکثر حقیقت در حق شاهگردان مقدس پیدا شده از طرف دیگر اموال بعضی از محصلین از جمله محصلین شهر گرامی سرحد محله پستان مارا موقوف کرده بر اضافی می شماریم که برای این نورستان را کامل ایشلری قابل بشویم است که از هر جهت منظور کردن تعهدت را در حق شاهگردان مقدس لازم دانستیم و در مورد ایشان وجه اخراج مالان را به نمودن قرار داده شد و به پاره قران او آن عدد محصلین که قبلاً توفیه وجه اشتراک کرده اند که در میان وجه حقیقت در باره آن منظور شده مطلق باشد صحت در همه شعبه عالی مجامع حیران مالان را در باره ایشان خواهیم کرد.

۳-

در نتیجه پیشه بعضی علاقه مندان میان در ولایات نیز توسط تکمیل دینی قرار داده ایم و بیشه مجول هر شهری را اطلاق می نمایم. نسبت هر نسخه و تفاوت در قران است.
 و شد. مسجد بخانه شد اکرم
 باصری دارالو کماله آقایی فایده
 تبریز ککاخانه سردار.



سکه نمرد (۱) اولین سکه شیر و خورشید است.

برای نمازخانه دارمچه شیر و خورشید و است آورده و بگوشت
آگاههای شیرین تاریخی کتاب دارمچه شیر و خورشید و است
آقای کسروی چاپ کتابخانه دارمچه شیر و خورشید و است
از فرار جلدی ۳۰ شماره غروقی می شود رجوع نماید

کتابهای سوادنامه قلمدرستی

کتابهای کمدار جهانم برده که بعدی است که در یاد قلمدرستی
که اگر استخوانی چیز برای هر کسی است نایب است و ما و در آن
را در هر خانه می توانیم از هر کسی خواند و درستی داشته باشد
و بدان و مادران از خواندن آنها و خطه بعدی و مادران را در خانه
فرزندان خود بدهند

۱ - چرا سوادنامه و خطه بعدی می خواند؟

الف - کثرت خواندن و درستی است که در یاد سوادنامه

دوم در یاد سوادنامه

۲ - سوادنامه مادران جوان

تاریخ اولین و کثرت خطه بعدی و فرار از

۴ - کلید صحت : تالیف دکتر مولی باغ
این کتابها را از کتابخانه‌های تهران و سایر خریداری نمایند

من از خان و میرزا یزداغ

از این پیش روی نامها تاریخ درج و اولت درج شود :

تهران

سید ابراهیم نوشین

"

سید احمد کسروی

"

سلیم یزدی

دختر

علی آقا شلوانده

آقای یزدی یاد آوری کرده اند که در سال ۱۳۰۲ از خان و

میرزا یزداغ و در روز نامه مهن اعلان کرده اند :

تاریخ رویان

کتاب که تاریخ ملت ایران پرداخته اند می باشد که حوادث پس
از اسلام آن سو زمین چه اعمالی از دین تاریخ ایران دارد و نیست
که بگفته کتابهای دران موضوع تالیف اند

از جمله تألیفاتی که در تاریخ ملت ایران شده کفای است حتی
مولانا ابی طالب آملی نام "تاریخ رویان" نوشته این کتاب است
معروف ولی نسخه آن نایاب بود اخیراً به گاه نسخه آن به دست دوست ما
آقای میرزا عباسخان افدام (طی) افتاد و بچای آن مبادرت نموده که
زودی از چاپ خارج و منتشر می شود